

The Most Common Doubt Regarding the Prophet: Its Roots and Quranic Refutations

Hadi Zeini Malekabad*

Recived Date: 2024/09/15

Accepted Date: 2025/11/11

Abstract

The monotheistic mission of the divine prophets throughout history has consistently faced reactions, opposition, and various objections raised by deniers. Among these objections, the issue of the prophets' being human occupies a central position, because denying the possibility of human communication with God amounts to a fundamental rejection of revelation and prophethood, thereby paving the way for other accusations against prophets, especially the Prophet of Islam. This study, using a descriptive-analytical method and drawing on verses from the Holy Quran, examines the foundations, motives, and Quranic responses to this objection. The findings show that opponents regarded the Prophet's human nature as a pretext for denying prophethood and undermining the status of the prophets, and that motives such as obstinacy, unbelief, attachment to worldly interests, and following base desires lay behind this outlook. In response, the Holy Quran employs two approaches: explanatory and educational. First, it presents rational arguments to clarify the compatibility of revelation with the human nature of the prophets; second, it strengthens the Prophet spiritually and warns of the consequences of denying the prophetic mission. The results of the analysis indicate that the objection concerning the Prophet's being human was not merely a historical doubt; rather, its epistemic structure has continued into the modern era in the form of new questions about prophethood and revelation.

Keywords: *prophets, common, objection, Quran, prophet.*

أكثر الشبهات شيوعاً حول النبي ﷺ: جذورها وإجاباتها القرآنية

هادى زيني ملك آباد *

القبول: ١٤٤٧/٠٥/٢٠

الإستلام: ١٤٤٦/٠٣/١١

الملخص

لطالما صاحبت الدعوة التوحيدية لجميع الأنبياء أنواعٌ مختلفة من المعارضة وإثارة الشكوك. ومن أهم أدوات المعارضين إثارة الشكوك المختلفة لإضعاف مكانة الأنبياء، وأهمها الشك في بشرية الأنبياء، وبالتالي إنكار صلتهم بالله. ويُظهر تحليل آيات القرآن الكريم أن هذا الاتهام للنبي ﷺ يلعب دوراً أساسياً، وقد تأثرت العديد من الاتهامات الأخرى الموجهة إليه وتفرعت من هذا الموقف. واليوم، تتجذر العديد من الانتقادات والأسئلة العلمية حول نبي الإسلام أيضاً في نفس الشك. وقد أثار القرآن الكريم مسألة كون الأنبياء بشرًا، سواء فيما يتعلق بالأنبياء بشكل عام أو فيما يتعلق بنبي الإسلام بشكل خاص. وفي هذه الدراسة، ونظرًا لأهمية هذا الشك وشيوعه، تم تحليل الآيات التي تشير إلى الشكوك والشبهات حول الأنبياء الآخرين، ثم الآيات التي تشير تحديدًا إلى نبي الإسلام. يُظهر تحليل النصوص القرآنية أن الدوافع الرئيسية للمشككين هي: الكفر، والعناد، والسعي وراء شهوات الدنيا، واتباع الأهواء. كما أن ردود القرآن علمية ومقنعة في البداية؛ ولكن بما أن معظم المعارضين لا يواجهون مشكلة علمية، فإن القرآن يُهدد المعارضين أحيانًا، ويطلب العفو من النبي أحيانًا أخرى. وللتوصل إلى تحليل شامل، لا بد من دراسة جميع الشكوك التي انبثقت عن أساس "الإنسانية" بشكل مستقل.

الكلمات المفتاحية: الأنبياء، الإشاعة، الشبهه، القرآن، النبي ﷺ.

شایع‌ترین شبهه نسبت به پیامبر ﷺ: ریشه‌ها و پاسخ‌های قرآنی

هادی زینی ملک‌آباد *

تاریخ تألیف: ۱۴۰۴/۰۸/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۵

چکیده

دعوت توحیدی پیامبران الهی در طول تاریخ، همواره با واکنش‌ها، مخالفت‌ها و طرح شبهات گوناگون از سوی منکران همراه بوده است. در میان این شبهات، «بشر بودن پیامبران» جایگاهی محوری دارد؛ زیرا انکار امکان ارتباط انسان با خداوند، به مثابه نفی بنیادین وحی و رسالت، بستر پیدایش سایر اتهامات نسبت به پیامبران، به ویژه پیامبر اسلام ﷺ را فراهم ساخته است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به آیات قرآن کریم، به واکاوی مبانی، انگیزه‌ها و پاسخ‌های قرآنی نسبت به این شبهه می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که مخالفان، بشر بودن پیامبر را مستمسکی برای انکار رسالت و تضعیف جایگاه آنان می‌دانستند و انگیزه‌هایی همچون عناد، کفر، دلبستگی به منافع دنیوی و پیروی از اهوای نفسانی در پس این نگرش نهفته بود. قرآن کریم در برابر این نگرش، از دو رویکرد تبیینی و تربیتی بهره می‌گیرد؛ نخست ارائه استدلال‌های عقلانی برای تبیین سازگاری وحی با حقیقت بشری پیامبران و دوم تقویت روحی پیامبر و هشدار نسبت به عواقب تکذیب رسالت. نتایج تحلیل نشان می‌دهد که شبهه بشر بودن، صرفاً تردیدی تاریخی نبوده، بلکه ساختار معرفتی آن در قالب پرسش‌های جدید نسبت به نبوت و وحی در دوران معاصر نیز استمرار یافته است.

واژگان کلیدی: انبیا، شایع، شبهه، قرآن، پیامبر ﷺ.

مقدمه

به گواه آیات متعدد قرآن کریم، رسالت پیامبران الهی به دلیل تضاد با باورهای باطل و نیز تعارض با منافع اقتصادی و موقعیت اجتماعی-سیاسی سران کفر و شرک، همواره با انواع مخالفت و مقاومت شدید روبه‌رو بوده است (هود، ۴۹-۹۹)؛ چنانکه پس از آمدن معجزات مختلف حضرت موسی، فرعون ایشان را سحرشده خواند (اسراء: ۱۰۱-۱۰۲). در میان شیوه‌های مقابله با پیامبران، معارضات زبانی از جایگاهی بنیادین و مستمر برخوردارند؛ زیرا این نوع مواجهه، به دلیل توانایی در ایجاد شبهه، تحریف پیام الهی و تأثیرگذاری بر افکار عمومی، همواره نخستین و مؤثرترین ابزار دشمنی با انبیا بوده است؛ این نوع مقابله از ابتدای دعوت و به صورت مستمر، یکی از گسترده‌ترین ابزارهای مخالفت با پیامبران بوده است و حتی نسبت به دیگر اشکال دشمنی مانند تحریم‌های مختلف اقتصادی و...، تهدیدها یا رویارویی نظامی، بسامد فراوان‌تری داشته است. مشرکان مکه همچنین در برخورد با پیامبر اسلام ﷺ و فراخوانی ایشان به توحید، طیفی متنوع از این راهکارها را به کار گرفتند که از ابراز شبهه افکنی‌های کلامی شروع می‌شد و تا اعمال تحریم و جنگ نظامی ادامه می‌یافت.

۲۳۲

شبهه‌ها

قرآن کریم نشان می‌دهد که شبهات مشرکان درباره وحی و رسالت را می‌توان در سه محور کلی تحلیل کرد، هرچند باید میان شبهه و تهمت یا افترا تمایز قائل شد.

شبهه ادعایی است که با ظاهری عقلانی و استدلال‌نما، ذهن مخاطب را دچار تردید و اضطراب معرفتی می‌کند. در منطق شبهه چیزی است با ایجاد مغالطه و یا استدلال غلط و ابضحات را انکار می‌کند (محمدی خراسانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۱). بر همین اساس، هر جا مشرکان تلاشی کرده‌اند تا حقیقت وحی را از درون با استدلال‌نماهایی زیر سؤال ببرند، می‌توان آن را «شبهه» نامید.

۱. شبهات درباره وحی: مشرکان گاهی قرآن را «سحر» یا «افسانه پیشینیان» می‌خواندند (مدثر، ۲۴-۲۵؛ انفال، ۳۱) و مدعی می‌شدند که پیامبر ﷺ آن را تنها «املا» می‌کند (فرقان: ۵). این ادعاها ظاهری عقلانی داشت، اما هدفشان ایجاد تردید در ماهیت وحی و نفی منشأ الهی آن بود.

۲. شبهات درباره پیامبر ﷺ: مخالفان با پرسش «چرا وحی بر ما نازل نمی‌شود؟» پیامبر را شاعر یا مجنون معرفی می‌کردند (انبیا، ۵؛ حجر، ۶)، تا اختصاص پیامبری به او و مشروعیت ارتباط الهی را زیر سؤال ببرند. این شبهات هم به فرد پیامبر ﷺ و هم به اصل وحی حمله می‌کرد.

۳. شبهات درباره آورنده وحی: برخی استدلال می‌کردند اگر فرشته‌ای وحی را آورده است، باید برای همگان قابل مشاهده باشد و همراه پیامبر ﷺ حرکت کند. این دیدگاه مبتنی بر تجربه‌گرایی

حس‌گرایانه بود و تأیید رسالت را منوط به مشاهده مادی می‌دانست. در میان این سه دسته، شبهه بشر بودن پیامبر ﷺ جایگاهی اساسی دارد؛ زیرا دیگر شبهات (مانند شاعر یا مجنون بودن) همگی از همین مبنا تغذیه می‌کنند؛ یعنی انکار امکان ارتباط میان خداوند و انسانی از جنس مردم. از این رو، این شبهه ریشه معرفتی سایر شبهات است.

اهمیت این شبهه تنها به دوران نزول محدود نیست، بلکه در قرون بعدی نیز در قالب‌های فکری جدید بازتولید شده است. برای نمونه، نسبت «شاعر بودن» به پیامبر ﷺ در روزگار جدید در آثار برخی مستشرقان مانند نولدکه و مونتگمری وات (ساسی، ۲۰۰۲، ج ۱، ص ۲۶۹ و ۲۷۰) و نیز در دیدگاه‌های اندیشمندانی چون عبدالکریم سروش^۱ و ابن‌وراق^۲ در قالب نظریه‌های تجربه شاعرانه یا بشری بودن وحی، بازتاب یافته است؛ هرچند آنان تعبیر «شاعر» را عیناً به‌کار نبرده‌اند، اما تحلیل آنان از وحی به مثابه تجربه‌ای انسانی و درونی، در واقع تکرار همان شبهه دیرینه است.

قرآن کریم در برابر این شبهات، پاسخی روشن، عقلانی و قاطع ارائه می‌کند و نشان می‌دهد که بشر بودن پیامبران نه تنها نقصی برای رسالت نیست، بلکه شرطی ضروری برای برقراری ارتباط واقعی میان پیامبر و مردم است. از این رو، واکاوی ریشه‌ها و پاسخ‌های قرآن به این شبهه ضرورتی جدی دارد.

یکی از مهم‌ترین شبهاتی که در طول تاریخ علیه پیامبران، به‌ویژه پیامبر اسلام ﷺ، مطرح شده، شبهه بشر بودن پیامبر است. این شبهه، چه به‌صورت آشکار و چه به شکل ضمنی، با اتهامات و تخریب جایگاه پیامبر همراه بوده و گاه به‌عنوان ابزار انکار مشروعیت الهی رسالت ایشان مورد

۱. برای آگاهی از آرای سروش نک: سروش، مصاحبه با رادیو هلند، ۱۴ بهمن ۱۳۸۶ و نیز اسکندری، محمدجواد «تأثیری عبد‌الکریم سروش از مستشرقان» (۱۳۸۷)، مجله قرآن‌پژوهی خاورشناسان، شماره ۴.

۲. ابن‌وراق، استاد پژوهشگر در حوزه مطالعات اسلام‌شناسی و انتقاد از دین‌های الهی، متولد ۱۹۴۶ میلادی در راجکوت هند، در خانواده‌ای با پیشینه اسلامی است. در گذشته خود را مسلمان معرفی می‌کرد، اما در مراحل بعدی زندگی دگراندیش شد و در آثارش به نقد جدی آموزه‌ها و تاریخ اسلام پرداخته است. او تحصیلات عالی خود را در دانشگاه ادینبور به پایان برد و از شاگردان مستشرق مشهور، مونتگمری وات، به‌شمار می‌رود. در حال حاضر در ایالات متحده آمریکا اقامت دارد و با نام مستعار ابن‌وراق شناخته می‌شود. این نویسنده از مدافعان نویسندگانی چون سلمان رشدی بوده و آشکارا از کسانی که اسلام را ترک می‌کنند، اظهار حمایت و خوشودی کرده است. از جمله آثار پُر فروش او می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: چرا من یک مسلمان نیستم؟، ترک کردن اسلام: اعترافات مرتدها و پژوهشی در محمد تاریخی. اثر اخیرتر و مرتبط با موضوع مورد بحث، مجموعه‌ای است که زیر نظر خود مؤلف و توسط انتشارات پرامتنوس منتشر شده است. عنوان بلند این کتاب که نشان‌دهنده فصل‌ها و گرایش‌های فکری نویسنده است، چنین است: کدام قرآن؟ تفاوت‌ها، مصاحف مختلف و تأثیر شعر پیش از اسلام (Which Koran? Variants, manuscripts and the influence of the pre-Islamic poetry).

استفاده قرار گرفته است. منتقدان گاهی استدلال می‌کنند که بشر بودن پیامبر ممکن است مانع تحقق رسالت و مشروعیت او باشد؛ اما قرآن کریم با ارائه پاسخ‌های روشن، عقلانی و قاطع نشان می‌دهد که بشر بودن پیامبران نه تنها نقصی برای رسالت نیست، بلکه شرط لازم برای برقراری ارتباط واقعی با مردم و تحقق اهداف هدایت‌گرایانه پیام الهی است.

مسئله پژوهش، در اینجا، بررسی شبهه بشر بودن پیامبر و واکاوی پاسخ قرآن به آن است. این پژوهش به دنبال روشن کردن این پرسش است که چگونه بشر بودن پیامبر می‌تواند مورد سوء برداشت قرار گیرد و قرآن چگونه این شبهه را رفع کرده است؟

با تمرکز بر این شبهه به عنوان یک مطالعه موردی، پژوهش حاضر زمینه و مواد لازم را برای تعمیم استنتاجات به شبهات مشابه نسبت به پیامبر ﷺ و اسلام فراهم می‌کند. تحلیل پاسخ‌های قرآن به شبهه بشر بودن پیامبر، الگوهایی ارائه می‌دهد که می‌توان از آن‌ها برای پاسخگویی علمی و مستند به سایر شبهات و اتهامات معاصر نیز بهره گرفت.

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، ابتدا جلوه‌های شبهه را در زندگی انبیای پیشین مرور می‌کند و سپس ابعاد گوناگون شبهه درباره پیامبر اسلام ﷺ و پاسخ‌های قرآنی مرتبط با آن را تحلیل می‌کند تا ضمن تأمین شناخت علمی، ابزار مقابله با شبهات و اتهامات معاصر نیز فراهم شود.

۱. شایع بودن شبهه بشر بودن پیامبران

شواهد قرآنی نشان می‌دهد که شبهه بشر بودن پیامبر اسلام ﷺ یکی از رایج‌ترین و مکررترین شبهات علیه شخصیت ایشان بوده است. قرآن بیش از ۱۰ بار به این شبهه در مورد پیامبران پیشین و پیامبر اسلام ﷺ اشاره می‌کند (انعام، ۹۱؛ هود، ۲۷؛ یونس، ۲؛ ابراهیم، ۱۰؛ انبیاء، ۳؛ مؤمنون، ۲۴ و ۳۳؛ شعراء، ۱۵۴ و ۱۸۶...) که در مواردی از جمله آیه ۹۴ سوره مبارکه اسراء این شبهه را شبهه همیشگی و فراگیر می‌داند: «وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا؟» و [چیزی] مردم را از ایمان آوردن باز نداشت، آنگاه که هدایت برایشان آمد، جز این که گفتند آیا خدا بشری را به سِمَتِ رسول مبعوث کرده است؟» یا در آیه ۶ سوره تغابن، دلیل بدفرجامی کافران شبهه بشر بودن دانسته شده است: «ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ؛ این [بدفرجامی] از آن روی بود که پیامبران نشان دلایل آشکار بر ایشان می‌آوردند و [لی] آنان [می] گفتند آیا بشری ما را هدایت می‌کند؟ پس کافر شدند و روی گردانیدند و خدا بی‌نیازی نمود و خدا بی‌نیاز ستوده است».

تفاسیر معتبر شیعه و سنی نیز تأکید می‌کنند که شبهه بشر بودن پیامبر ﷺ، یکی از اصلی‌ترین و

پایدارترین بهانه‌ها در تاریخ مخالفت با رسالت بوده و همواره از سوی مخالفان به شکل مستقیم یا ضمنی مورد استفاده قرار گرفته است. علامه طباطبائی [شبهه] بشر بودن را دلیل ستیزه‌همیشگی کفار دانسته است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۲۰۴). شوکانی نیز با عبارت «... والمعنی: أن هذا الاعتقاد الشامل لهم، وهو إنكار أن يكون الرسول من جنس البشر» نیز بر باور فراگیر نسبت به [شبهه] بشر بودن اشاره دارد (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۰۸).

بنابراین بررسی این شبهه به عنوان مطالعه موردی، زمینه و چارچوبی برای تحلیل شبهات مشابه نسبت به پیامبر ﷺ و اسلام فراهم می‌کند و امکان ارائه پاسخ‌های علمی و تربیتی به شبهات معاصر را میسر می‌سازد.

۲. پیشینه شبهه تنافی بشر بودن با پیامبری

شبهه بشر بودن پیامبران از قدیمی‌ترین و شایع‌ترین ایراداتی است که مخالفان در برابر رسالت الهی مطرح کرده‌اند. در سوره «یس» مشرکان دلیل نپذیرفتن پیامبران را بشر بودن آنان می‌دانستند و می‌گفتند: «قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ» (یس، ۱۵؛ طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۴۹؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۱۰۷).

این دیدگاه ریشه در نگرش مشرکان به عالم و مقام فرشتگان داشت؛ آن‌ها معتقد بودند تنها موجودات غیرانسانی می‌توانند پیام‌آور الهی باشند و به همین سبب، بشر بودن پیامبران را مانعی برای رسالت تلقی می‌کردند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۱۰۷؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۳۴۳؛ فخر رازی، بی‌تا، ج ۲۶، ص ۲۶۱). در سوره «مؤمنون» نیز همین ذهنیت بازتاب یافته است. مشرکان با استدلال متکبرانه، بشر بودن پیامبران را ضعف آنان می‌دانستند و آن را بهانه‌ای برای انکار وحی قرار می‌دادند: «فَقَالَ الْمَلَأُ... مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ...» (مؤمنون، ۲۴ و ۳۳؛ طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۶۷؛ حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۶، ص ۸۳).

آن‌ها حتی ویژگی‌های طبیعی پیامبران، مانند خوردن و آشامیدن را دلیلی بر ناتوانی آنان برای نبوت می‌دانستند و ظاهر پر زرق و برق سران و اشراف مردم را گمراه می‌کرد و آنان را به پیروی کورکورانه وادار می‌ساخت (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۴۲-۴۳؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۷، ص ۵۰؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۲۳۸-۲۳۹). این شبهه نه تنها درباره حضرت نوح، بلکه درباره سایر پیامبران نیز مطرح شد؛ از جمله حضرت صالح و شعیب علیهم‌السلام در سوره شعراء (آیات ۱۵۴ و ۱۸۶) و حضرت ابراهیم علیه‌السلام در سوره ابراهیم (آیه ۱۰) و مؤمنون (آیه ۲۴). این گستره نشان می‌دهد که شبهه بشر بودن در برابر تمامی انبیا همواره رایج و فراگیر بوده است.

۳. انگیزه‌های طرح شبهه

شبهه بشر بودن پیامبران، از شایع‌ترین ایراداتی است که مخالفان در برابر رسالت الهی مطرح کرده‌اند و ریشه در ترکیبی از انگیزه‌های عملی، اخلاقی و معرفتی دارد. انگیزه‌های عملی و اخلاقی، مانند پیروی از هوی و هوس، مطامع دنیوی و مقاومت در برابر محدودیت‌های اجتماعی، موجب می‌شد تا مشرکان بهانه‌ای برای انکار رسالت بیابند و بشر بودن پیامبران را ناتوانی آنان قلمداد کنند (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۵؛ شوکانی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۸۲؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۲۴۱).

از نظر اعتقادی، این شبهه نه علت، بلکه نمود بیرونی کفر و تکبر آنان بود. قرآن در سوره تغابن می‌فرماید: «الَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ... فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا...» (تغابن، ۵ و ۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۷؛ طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۵۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۲۸۵).

ویژگی‌های طبیعی پیامبران مانند خوردن و آشامیدن، در ذهن مادی مشرکان دلیلی بر فقدان شأن الهی آنان محسوب می‌شد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۸۵؛ فیض کاشانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۶۵). در واقع، این شبهه صرفاً پوششی عقل‌نما بر عناد و لجاجت آنان بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۹۷).

آیات متعدد از جمله «تِلْكَ الْفَرَى نَقَضَ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا...» (اعراف، ۱۰۱) و «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ...» (یونس، ۷۴)، تکرار این بهانه تاریخی را نشان می‌دهد. همچنین پرسش «أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا...» (تغابن، ۶) بیانگر ناآگاهی علمی و معرفتی مشرکان نسبت به مراتب انسانی و توانایی هدایتگری بشر است (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۲۴۲؛ سیدقطب، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۳۵۸۷؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۲۲، ص ۲۵۷).

بنابراین شبهه بشر بودن پیامبران، نتیجه کفر، استکبار و جهل به حقیقت انسانی بود و نه نقص در رسالت آنان. درست فهمیدن شأن بشر، نشان می‌دهد که بشر بودن پیامبران نه تنها مانع رسالت نیست، بلکه نشانه‌ای از امکان هدایتگری آنان است.

۴. پاسخ قرآن به شبهه نسبت به انبیا

قرآن در پاسخ به شبهه بشر بودن، هم اصل بشر بودن پیامبران را تأیید و هم آن را شرط تحقق رسالت می‌داند؛ زیرا هدایت انسان نیازمند پیامبری است که در شرایط انسانی زندگی کند و با مردم ارتباط واقعی داشته باشد. در سوره یس هنگامی که مشرکان پیامبران را به دلیل بشر بودن انکار

کردند، آنان پاسخ دادند: «رَبَّنَا يُعَلِّمُ إِنَّا إِلَيْكُم لَمُرْسَلُونَ وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (یس، ۱۶ و ۱۷؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۸۱؛ طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۴۵۰).

این آیات نشان می‌دهد که معیار رسالت علم و اراده الهی است، نه ماهیت بشری پیامبر ﷺ. همچنین آیات «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (انعام، ۱۲۴؛ فخررازی، بی تا، ج ۱۳، ص ۲۴۵) و «اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» (شوری، ۱۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۹) تأکید می‌کنند که گزینش پیامبران براساس شایستگی‌های باطنی و اراده خداوند است، نه معیارهای اجتماعی یا ظاهر بشری.

قرآن برای اثبات صدق پیامبران به نمونه‌های عینی و معجزه متوسل می‌شود، مانند داستان صالح (شعراء، ۱۵۴ و ۱۵۵؛ فخررازی، بی تا، ج ۱۹، ص ۷۵؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۴۳) و شعیب (شعراء، ۱۸۷) و نیز سوره ابراهیم (آیات ۱۰ و ۱۱) که نشان می‌دهد ملاک حقانیت دلیل و نشانه الهی است، نه نوع خلقت یا جایگاه اجتماعی پیامبر.

۲۳۷

پیامبر

شیخ ترمذی شبهه نسبت به پیامبر ﷺ ریشه‌ها و پاسخ‌های قرآنی

در یک جمع‌بندی کوتاه می‌توان گفت قرآن پاسخ شبهه را در سه سطح ارائه کرده است:

۱. سطح مبنایی (معرفتی): تبیین می‌کند که معیار رسالت «انتخاب الهی» است و پیش‌فرض مشرکان از ابتدا نادرست بوده است.

۲. سطح تجربی (نشانه‌شناختی): برای اثبات صدق پیامبران، معجزه و دلیل روشن عرضه می‌کند، تا نشان دهد رسالت تنها یک ادعا نیست.

۳. سطح وجودی (انسان‌شناختی): نسبت «بشریت» و «رسالت» را بازتعریف می‌کند؛ پیامبران بشرند، اما به اذن خدا حامل پیام الهی و الگوی زیست هدایت‌گر برای انسان‌ها هستند. در این طرح یکپارچه، قرآن نه تنها شبهه را رد می‌کند، بلکه زمینه را برای فهم درست جایگاه پیامبران فراهم می‌سازد و نشان می‌دهد که بشریت پیامبر نه مانع رسالت، بلکه شرط فهم‌پذیری و امکان اسوه بودن اوست.

بدین‌سان، پاسخ‌های قرآنی، هم استدلالی و اقناعی‌اند و هم با نمایش اتصال رسالت به قدرت الهی، شبهه بشر بودن را به‌صورت بنیادی برطرف می‌سازند.

۵. پاسخ‌های قرآن به شبهه نسبت به پیامبر اسلام ﷺ

پس از بیان مقدمات و تأکید بر این نکته که شبهه بشریت، شبهه‌ای است که بر تمامی اندیشه‌های انسان‌ها در هر دوره‌ای که رسولی آمده، سایه افکنده است (سیدقطب، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۲۶۱۳)، اکنون به بررسی این شبهه در مواجهه مشرکان با پیامبر اسلام ﷺ می‌پردازیم.

آیات ۹۰ تا ۹۳ سوره مبارکه اسراء بیانگر برخی پیشنهادات مشرکان نسبت به پیامبر ﷺ است؛ منشأ اصلی این اشکال و طرح پیشنهادات مختلف همانند دیگر انبیا، بشر بودن پیامبران بوده است. در این سوره شبهه بشر بودن به طور کلی مطرح شده و شامل همه پیامبران الهی می‌گردد: «وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا؟» [چیزی] مردم را از ایمان آوردن باز نداشت، آنگاه که هدایت برایشان آمد، جز این که گفتند آیا خدا بشری را به سِمَتِ رسول مبعوث کرده است؟» (اسراء، ۹۴).

۵-۱. پاسخ علمی-اقتناعی قرآن به شبهه بشر بودن پیامبر

مراد از «پاسخ علمی-اقتناعی» پاسخی است که با روش علمی، استدلال منطقی و انسجام معرفتی به یک پرسش یا شبهه داده می‌شود؛ به گونه‌ای که بتواند مخاطب آگاه را قانع کند و زمینه رفع تردید معرفتی را فراهم سازد. پاسخ قرآن در این سوره، علاوه بر آنچه پیش‌تر درباره دیگر انبیا بیان شد، از جنبه‌ای منطقی و عقلانی فصل الخطابی است که هر انسان منصف را به تأمل وامی‌دارد. خداوند خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید که به مشرکان بگو: «قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يُمُشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَلْنَا عَلَيْهِمُ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا؛ اگر در روی زمین فرشتگانی بودند که با اطمینان راه می‌رفتند، البته بر آنان [نیز] فرشته‌ای را به‌عنوان پیامبر از آسمان نازل می‌کردیم» (اسراء، ۹۵).

این پاسخ نشان می‌دهد که مشرکان تصور می‌کردند رسول باید ملک باشد، نه بشر. قرآن به دو نکته اساسی اشاره می‌کند: اول این که اگر رسول ملائکه بود، باید برای اثبات رسالت خود معجزه می‌آورد؛ زیرا تنها معجزه می‌توانست جایگاه آن‌ها را مشخص کند و دوم این که هر موجودی با هم جنس خود الفت بیشتری دارد (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۵۵۲) و ملائکه تنها قادر به درک یکدیگرند (ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۱۳۶)؛ بنابراین برای هدایت انسان، رسول باید به‌صورت انسان نازل شود. آیه ۹ سوره انعام نیز بر این امر دلالت دارد: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ؛ و اگر او را فرشته‌ای قرار می‌دادیم، حتماً وی را [به‌صورت] مردی در می‌آوردیم و امر را همچنان بر آنان مشتبه می‌ساختیم» (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۱۶۹).

در سوره احزاب نیز آمده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست، برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند» (احزاب، ۲۱). به عبارتی رسول باید هم جنس و هم فرهنگ مخاطبان خود باشد تا بتواند آنان را هدایت کرده و اسوه عملی ایشان باشد. علامه طباطبائی ضمن بیان ضرورت بشر بودن رسول، آن را لازمه زندگی زمینی و هدایت

انسان‌ها می‌داند و می‌نویسد: «بشر بودن رسولان گسیل شده به‌سوی بشر با این‌که آموزنده و مربی بشوند، امری ضروری و از لوازم زندگی زمینی است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۳۲).

اصل هم‌جنس بودن رسول و مرسل^۱ الیه هم از نظر عقلی و هم نقلی پذیرفته شده است؛ زیرا پیامبر^ص باید اسوه مردم باشد و بتواند با آن‌ها تعامل نماید. این نکته در آیه ۴ سوره ابراهیم آمده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ...». علامه طباطبایی تأکید دارد که علت اصلی نازل نشدن ملائکه، ضعف و ناتوانی بشر در درک آنان است و تنها انسان‌ها با ویژگی‌های بشری قادر به دریافت وحی هستند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۸۵).

سیر نزول آیات سوره انبیا نشان می‌دهد که قرآن ابتدا طرح شبهه مشرکان درباره بشر بودن پیامبر را آشکار می‌کند تا زمینه پاسخ‌دهی فراهم شود. در آیه ۳ سوره انبیا آمده است: «لَا هِيَ قُلُوبُهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى... هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ؟» در حالی که دل‌هایشان مشغول است و آنان که ستم کردند پنهانی به نجوا برخاستند که آیا این [مرد] جز بشری مانند شماست؟ آیا دیده و دانسته به‌سوی سحر می‌روید؟» (احزاب، ۲۱).

این آیه پاسخ مستقیم به شبهه نیست، بلکه رفتار و انگیزه مشرکان را روشن می‌سازد. به بیان دیگر، قرآن با این آیه نشان می‌دهد که طرح شبهه از سوی سران قوم، با هدف مدیریت افکار عمومی و ایجاد شک در مردم بوده است. علامه طباطبایی توضیح می‌دهد که مشرکان پیامبر^ص را همانند خود بشر می‌دانستند و سخنان او را سحر می‌پنداشتند. آنان جلسات سری برای همفکری و استدلال باطل تشکیل می‌دادند تا در میان مردم تردید ایجاد کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۴۵). مغنیه نیز همین برداشت را تأیید می‌کند و معتقد است این نجواها و برنامه‌های مخفی نشانگر استراتژی مقاومت در برابر رسالت الهی بوده است (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۲۶۳).

پاسخ مستقیم قرآن به شبهه بشر بودن پیامبر در آیات بعدی ارائه می‌شود. به‌طور نمونه آیه ۷ سوره انبیا می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ و پیش از تو [نیز] جز مردانی را که به آنان وحی می‌کردیم گسیل نداشتیم. اگر نمی‌دانید از پژوهندگان کتاب‌های آسمانی بپرسید».

این آیه با بازگویی سرگذشت پیامبران گذشته که همگی بشر بوده‌اند و به آنان وحی شده است، شبهه مشرکان را به روشنی رد می‌کند. پیامبران نیز مانند پیامبر اسلام^ص، در زندگی بشری خود عمل کرده و معصومانه هدایت مردم را برعهده داشته‌اند؛ بنابراین بشر بودن آنان نه مانعی برای رسالت بلکه شرطی برای تحقق اهداف هدایتگرانه است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۴۴۴؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۲۹۳).

از سوی دیگر، بشر بودن پیامبران، امکان الگوگیری عملی و ملموس مردم از آنان را فراهم می‌آورد. سیدقطب بیان می‌کند که مردم می‌توانند با مشاهده زندگی بشری پیامبر و عملکرد معصومانه او، آموزه‌های وحی را در زندگی خود پیاده می‌کنند (سیدقطب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۳۷۰). به این ترتیب، پاسخ قرآن دو لایه دارد:

۱. آشکارسازی شبهه و تحلیل انگیزه طراحان آن (انبیا، ۳)؛
۲. ارائه پاسخ قاطع و واقعی با اشاره به پیامبران گذشته و معجزات آنان (آیه ۷ انبیا و دیگر آیات مشابه).

این ساختار پاسخ‌دهی قرآن نشان می‌دهد که شبهه بشر بودن پیامبر نه تنها بی‌پاسخ نمانده است، بلکه با تبیین منطقی، تاریخی و الهی، امکان درک صحیح جایگاه پیامبر و مشروعیت رسالت او برای پیروان فراهم شده است.

۵-۱-۱. پاسخ معرفت‌شناختی

پاسخ معرفت‌شناختی یعنی پاسخی که به زیرساخت فکری و مبنای نظری یک شبهه می‌پردازد، نه فقط به ظاهر آن؛ بر این اساس تحلیل آیات سیاق سوره مبارکه انبیا، یعنی آیات ۴ و ۵ بیانگر ویژگی خاص شیوه پاسخ‌دهی به شبهه نیز است؛ آیه «قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انبیا، ۴) در سیاق آیات آغازین سوره، پاسخی بنیادین به شبهه مشرکان درباره «بشر بودن پیامبر» است.

مشرکان با استدلالی سطحی، پیامبر را صرفاً انسانی مانند خود می‌دانستند و از پذیرش رسالت او سر باز می‌زدند، اما قرآن در این آیه، به جای ورود مستقیم به مجادله بشری، پایه استدلال آنان را از اساس باطل می‌سازد. بیان «رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ» یعنی در نظام توحیدی، معیار صدق و بطلان رسالت، آگاهی الهی و علم مطلق خداست، نه ظاهر انسانی رسول. بدین‌سان آیه در واقع مرجع تشخیص صدق پیامبر را از داوری انسان به علم الهی منتقل می‌کند و بدین ترتیب، مبنای شبهه مشرکان (که بر سنجش انسانی تکیه داشت) را نفی می‌کند.

علامه طباطبایی رحمته‌الله تصریح می‌کند که این آیه، اعلام وابستگی کامل پیامبر به علم الهی است و از این رو، حجت را از طریق خداوند تمام می‌کند؛ زیرا اگر خدا به گفتار و نیت‌های مشرکان آگاه است، او نیز به صدق پیامبر خویش علم دارد و با تأیید او، رسالتش را تثبیت کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۴۶). به تعبیر فخررازی، آیه نشان می‌دهد که ملاک حقایق نبی، علم الهی است نه معیارهای مادی یا طبقاتی مشرکان (فخررازی، بی‌تا، ج ۲۲، ص ۱۲۱)؛ بنابراین مقصود از

«پاسخ معرفت‌شناختی» در این آیه، طرح توضیحی کلی یا فاقد کارکرد نیست، بلکه به این معناست که قرآن با تعیین معیار صحیح برای تشخیص پیامبر، خطای مبنایی مشرکان را اصلاح می‌کند. آنان صدق رسالت را بر پایه معیارهای ظاهری، همچون شباهت بشری پیامبر با دیگر انسان‌ها، رد می‌کردند، اما قرآن با ارجاع داوری به علم و انتخاب الهی (انعام، ۱۲۴)، نشان می‌دهد که ملاک واقعی نبوت، ویژگی‌های باطنی و حکمت الهی در گزینش رسول است، نه ظاهر و طبقه اجتماعی او. از این جهت پاسخ قرآن به جای ورود به حاشیه‌ها، اصل خطای شناختی مخالفان را هدف قرار می‌دهد و با جابه‌جایی معیار داوری، مسئله را در سطحی بنیادی حل می‌کند. به این ترتیب، پاسخ آیه نه ادبی و زبانی، بلکه الهیاتی و معرفت‌شناختی است؛ یعنی رد بنیادین مبنای شبهه مشرکان و اثبات این نکته که رسالت از سنخ علم و اراده الهی است، نه امری بشری و قراردادی.

۵-۱-۲. پاسخ نقضی و عینی

آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (انبیا، ۷) پاسخ مستقیم قرآن به شبهه بشر بودن پیامبران است. در برابر ادعای مشرکان که می‌گفتند: «آیا این بشر می‌تواند پیامبر باشد؟»، قرآن با ارجاع به تاریخ نبوت، قاعده‌ای عام و اثباتی ارائه می‌کند: همه پیامبران گذشته نیز بشر بودند که وحی الهی بر آنان نازل می‌شد.

۱. تحلیل تفسیری

علامه طباطبائی رحمته الله در المیزان توضیح می‌دهد که تعبیر «رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ» ناظر به قاعده استمرار سنت الهی در نبوت است؛ یعنی فرستاده شدن پیامبران از میان انسان‌ها، قاعده‌ای تغییرناپذیر است؛ زیرا هدف، هدایت بشر به وسیله الگوهای انسانی و قابل پیروی است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۵۱). از این رو قرآن در پاسخ به مشرکان، نه صرفاً دفاع از بشر بودن پیامبر، بلکه تبیین فلسفه و ضرورت آن را بیان می‌کند.

مکارم شیرازی نیز در تفسیر نمونه تأکید دارد که این آیه در واقع به نوعی استدلال تاریخی است؛ یعنی اگر بشر بودن نقص بود، پس همه پیامبران گذشته (از نوح تا عیسی) باطل بودند، در حالی که امت‌ها آنان را پذیرفتند و رسالت‌شان به روشنی تحقق یافت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۳۶۳). پس قرآن با استناد به تاریخ انبیا، منطق انکار مشرکان را باطل می‌سازد.

در تفسیر تسنیم نیز آمده است که آیه مذکور بر نفی هرگونه دوگانگی میان بشر بودن و مقام وحی تأکید دارد؛ یعنی وحی، امری روحانی است که بر انسان کامل نازل می‌شود و نیازمند

ساخت وجودی با انسان است، نه با فرشتگان (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۴۲۴). این تفسیر نشان می‌دهد آیه تنها در مقام توبیخ مشرکان نیست، بلکه پاسخی اساسی به ریشه شبهه می‌دهد. به بیان ایشان، وحی حقیقتی ملکوتی است که حامل آن باید با مردم هم‌سنخ باشد تا بتواند پیام الهی را در متن زندگی انسانی توضیح و جاری کند. اگر پیامبر فرشته بود، ارتباط وجودی او با انسان‌ها قطع می‌شد و هدایت تحقق پیدا نمی‌کرد. پس قرآن با این تبیین نشان می‌دهد بشر بودن پیامبر نه نقص است و نه مانع رسالت، بلکه شرط لازم برای اثرگذاری وحی و برقراری رابطه واقعی با مردم است. از این منظر، آیه مورد بحث پاسخی معرفتی و ریشه‌ای به شبهه مشرکان است، نه صرفاً یک واکنش خطابی.

۲. تحلیل مفهومی و پاسخ قرآنی

بدین ترتیب، پاسخ قرآن دو وجه دارد:

الف) نقضی و عینی: با ارائه شواهد تاریخی از پیامبران گذشته، ثابت می‌کند که بشر بودن، نه تنها مانع رسالت نیست، بلکه لازمه تحقق رسالت در میان انسان‌هاست.

ب) اصلاحی و تربیتی: قرآن نگاه طبقاتی مشرکان را اصلاح می‌کند؛ چون آنان پیامبر را به سبب نبود شأن مادی یا مقام اجتماعی، شایسته نبوت نمی‌دانستند، حال آن‌که قرآن معیار انتخاب الهی را «وحی و اراده خداوند» می‌داند، نه نسب و جایگاه اجتماعی.

بر این اساس، در آیه ۷ سوره انبیا نه تنها شبهه را پاسخ می‌دهد، بلکه منشأ اشتباه مشرکان را اصلاح می‌کند؛ زیرا نشان می‌دهد پیامبر هرچند بشر است، اما از راه وحی، حامل پیام الهی می‌شود. همان‌گونه که در امت‌های گذشته نیز این سنت برقرار بوده است: «وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَداً لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ» (انبیا، ۸). در ادامه همین سیاق، بیانگر عادی بودن زندگی پیامبران و درعین حال، الهی بودن مأموریت آنان است.

بنابراین قرآن در این آیات، با استدلالی تاریخی، فلسفی و الهیاتی، شبهه مشرکان را از ریشه برطرف می‌کند. پاسخ قرآن اثباتی است؛ زیرا وجود نمونه‌های متعدد از پیامبران بشری در تاریخ را به عنوان شاهد اقامه می‌کند و عینی است؛ چون نشان می‌دهد که بشر بودن نه عیب، بلکه شرط هدایت انسان‌هاست. سیدقطب نیز تأکید دارد که بشر بودن رسول زمینه الگوگیری مردم می‌شود؛ زیرا پیامبر با داشتن زندگی بشری، معصومانه و عملی، الگوی زنده برای مردم است و می‌توانند از او پیروی کنند (سیدقطب، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۲۳۷۰). این جمله سیدقطب را می‌توان از چند زاویه به صورت تفصیلی بررسی کرد تا بیشتر تبیین شود.

۱. حکمت در تلقی وحی

سیدقطب بر این نکته تأکید دارد که بشر بودن پیامبر، صرفاً یک ویژگی طبیعی نیست، بلکه دارای حکمت الهی در فرایند دریافت و انتقال وحی است. مقصود از «حکمت در تلقی وحی» آن است که چون هدف وحی، هدایت انسان‌ها در متن زندگی واقعی است، باید از طریق انسانی تحقق یابد که در همان شرایط وجودی و تجربی با مخاطبان خود مشترک باشد. به تعبیر دیگر، بشر بودن پیامبر شرط فهم‌پذیری و انتقال مؤثر وحی است؛ زیرا اگر فرشته‌ای مأمور تبلیغ وحی می‌شد، نه زبان، نه نیازها و نه تجربه‌های انسانی را به گونه‌ای نمی‌داشت که برای مردم الگو و قابل اقتدا باشد. از این رو، همان‌گونه که قرآن تصریح می‌کند: «قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يُمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا» (اسراء، ۹۵). این آیه نشان می‌دهد که نوع رسول باید متناسب با نوع مخاطب باشد.

علامه طباطبایی رحمته الله نیز همین معنا را بیان می‌کند که «وحی برای آن است که در قالب الفاظ، اعمال و اخلاق انسانی به ظهور رسد و جز از طریق انسانی ممکن نیست» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۴۳). در تفسیر تسنیم نیز آمده است که بشر بودن پیامبران، وسیله‌ای برای امکان تربیت و تحقق الگو در عالم عمل است؛ یعنی وحی، حقیقتی فرابشری است، اما در قالب تجربه انسانی قابل درک و اقتدا می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۱۰، ص ۲۸۴).

بر این اساس، مراد از «حکمت در تلقی وحی» آن است که خداوند برای رساندن پیام خود به انسان، حکیمانه‌ترین راه را برگزیده است؛ یعنی ارسال پیامبران از میان بشر، تا وحی از حوزه انتزاع و غیب به سطح تجربه عینی و عملی در زندگی روزمره مردم منتقل شود.

۲. الگوگیری عملی مردم

سیدقطب تأکید می‌کند که بشر بودن رسول، امکان الگوگیری عملی را فراهم می‌کند. پیامبر با زندگی بشری، مشکلات و محدودیت‌های انسان را تجربه کرده و آن‌ها را به شکل معصومانه و اخلاقی مدیریت می‌کند. این تجربه عملی موجب می‌شود که مردم بتوانند روش‌های عملی را برای پیروی از آموزه‌های وحی در زندگی خود یاد بگیرند.

۳. حضور الگو

جمله «الگوی زنده‌ای برای مردم است» نشان می‌دهد که پیامبر صرفاً یک الگوی نظری یا انتزاعی نیست، بلکه شخصیتی است که در زندگی واقعی، با مسائل انسانی روبه‌رو شده و آن‌ها را با معیارهای الهی مدیریت کرده است. این نکته باعث می‌شود که آموزه‌های وحی در ذهن مردم ملموس و قابل تقلید باشد.

۴. پیروی و دست‌یابی به تکامل اخلاقی

سید قطب اشاره می‌کند که امکان پیروی از پیامبر به دلیل بشر بودن او فراهم می‌شود. اگر پیامبر موجودی غیرانسانی یا فراتر از بشر بود، مردم قادر نبودند به شکل واقعی از او الگو بگیرند. بشر بودن پیامبر، پلی است میان وحی و زندگی روزمره مردم که می‌توانند در چارچوب قابلیت‌های انسانی خود، آموزه‌های الهی را عملی کنند. به طور خلاصه، تحلیل سید قطب بیان می‌کند که بشر بودن پیامبر، وحی را عملی، ملموس و قابل تقلید می‌سازد و مردم می‌توانند با مشاهده زندگی او، اصول الهی را در زندگی خود پیاده کنند.

۵-۲. پاسخ هشدار و تسلی پیامبر ﷺ

پاسخ قرآن به شبهه بشر بودن پیامبران تنها محدود به دلایل عقلانی و حجت‌آوری نیست، بلکه از ابزار روایی-تاریخی و تربیتی نیز بهره می‌برد. پس از آن‌که قرآن با استدلال‌های معرفتی و معجزه‌ای، مبنای شبهه مشرکان را هدف گرفته است، سنت دیگری عرضه می‌دارد که هم جنبه اندازی و هم جنبه تسلی‌بخشی دارد. آیه «ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ» (انبیاء، ۹) دقیقاً در این راستا عمل می‌کند.

آیات سوره انبیا مجموعه‌ای منسجم از سازوکارهای قرآنی برای پاسخ به شبهه «چگونه ممکن است پیامبری از جنس بشر باشد؟» ارائه می‌کنند؛ سازوکارهایی که در عین تنوع، کاملاً هماهنگ و هدفمند هستند.

نخست قرآن از شیوه استناد تاریخی بهره می‌گیرد. یادآوری سرنوشت اقوام پیشینی که پیامبران بشر را انکار کردند، نشان می‌دهد که این الگوی اعتراضی مسیوق به سابقه است و نتیجه‌ای جز نابودی نداشته است. این تجربه‌های تاریخی در متن قرآن، به منزله «دلیل عینی» عمل می‌کند و ادعای مشرکان را از نظر عقلانی سست می‌سازد (مقاتل، ۱۴۲۳ ق، ج ۳، ص ۷۳). چنین شواهدی به مخاطب نشان می‌دهد که شبهه مشرکان نه نوآورانه است و نه از پشتوانه معرفتی برخوردار.

دوم همین یادآوری تاریخی کارکردی امیدبخش دارد. قرآن با اشاره به تحقق وعده الهی در نجات مؤمنان و پیروزی حق، پیامبر و مؤمنان را نسبت به نتیجه‌بخش بودن تداوم دعوت دل‌گرم می‌سازد. این ساختار استنادی که تاریخ را به خدمت اخلاق و پایداری می‌گیرد، از سوی مفسران نیز مورد توجه قرار گرفته است (سید قطب، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۲۳۷۰).

سوم آیات، وجهی هشدار و بازدارنده نیز دارند. قرآن روشن می‌کند که جریان شبهه‌پراکنی و

تردید در افکار عمومی، نه صرفاً یک موضع فکری، بلکه رفتاری پرهزینه و دارای پیامدهای قطعی است. اشاره به فرجام اقوامی که با لجاجت در برابر پیامبران ایستادند، به عنوان ابزاری تربیتی و اجتماعی عمل می‌کند و نقش بازدارنده آیات را تقویت می‌سازد (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۱۷).

این سه وجه در کنار یکدیگر مجموعه‌ای از پاسخ‌های عقلی، تاریخی و تربیتی را شکل می‌دهند. قرآن از یک سو پایه معرفتی شبهه را نقض می‌کند، از سوی دیگر پیامبر و مؤمنان را در مسیر دعوت تقویت می‌سازد و در نهایت شبهه‌پراکنان را نسبت به پیامدهای رفتارشان هشدار می‌دهد (مقاتل، ۱۴۲۳ ق، ج ۳، ص ۷۳؛ سیدقطب، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۲۳۷۰؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۱۷).

از این چارچوب فراتر، قرآن با بازخوانی سرگذشت پیامبران پیشین - از ابراهیم و اسحاق تا نوح، داود، ایوب، صالح، یونس و عیسی - تأکید می‌کند که نبوت همیشه از طریق انسان‌ها محقق شده است؛ انسان‌هایی که در میان مردم می‌زیستند و با الگوگیری از رفتار روزمره آنان، هدایت امکان‌پذیر می‌شد. بر همین اساس ادعای مشرکان مبنی بر این که «بشر چگونه می‌تواند پیامبر باشد؟» با سنت قطعی تاریخ وحی ناسازگار است (مقاتل، ۱۴۲۳ ق، ج ۳، ص ۷۰).

به‌طورکلی می‌توان گفت قرآن در سوره انبیا از دو شیوه مکمل برای پاسخ به شبهه بهره می‌گیرد:

۱. پاسخ معرفتی-تاریخی: بازگویی تاریخ پیامبران بشر، دلیل روشنی است بر این که رسالت در متن زندگی انسانی تحقق یافته است. بشر بودن پیامبران نه مانع، بلکه شرط برقراری ارتباط، الگوپذیری و فهم‌پذیری پیام الهی است.

۲. پاسخ تربیتی-اجتماعی: قرآن با تذکر پیامدهای انکار پیامبران بشر، روشن می‌کند که شبهه‌سازی صرفاً یک استدلال ناقص نیست، بلکه رخدادی اجتماعی است که ریشه در لجاجت، انگیزه‌های سیاسی و مقاومت در برابر حق دارد.

در این نگاه، قرآن هم «بنیاد فکری» شبهه را فرومی‌ریزد و هم «کارکرد اجتماعی» آن را بی‌اعتبار می‌سازد. نتیجه آن است که بشر بودن پیامبران نه تنها نقصی برای رسالت نیست، بلکه لازمه تحقق هدایت و ارتباط واقعی پیامبر با مردم است.

جدول شیوه پاسخ قرآن به شبهه بشر بودن پیامبران و پیامدهای آن

محور تحلیل	توضیح	آیات/ منابع
پاسخ به شبهه بشر بودن پیامبران	قرآن با ذکر سرگذشت پیامبران پیشین که همگی بشر بودند، نشان می‌دهد بشر بودن پیامبر مانعی برای رسالت نیست و بالعکس، امکان هدایت عملی و الگوگیری مردم را فراهم می‌کند.	یوسف، ۱۰۹/ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۴۳؛ مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۳۵۳
هشدار به منکران	بیان سرنوشت اقدام گذشته که پیامبران را انکار کردند، نشان می‌دهد این شبهه بی اعتبار و ناشی از لجاجت است؛ مشرکان زمان پیامبر و نیز مشرکان معاصر اگر بر همین مسیر باشند، گرفتار سرنوشت مشابه خواهند شد.	انبیا، ۹؛ یونس، ۱۰۷/ ابن عاشور، [بی تا]، ج ۱۷، ص ۱۷
تسلای پیامبر و یاران	یادآوری نجات یافتگان پیشین به پیامبر و یارانش اطمینان می‌دهد که دعوت الهی با وجود بشر بودن پیامبر مؤثر است و بی ثمر نمی‌ماند.	مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۷۳؛ سیدقطب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۳۷۰
الگوگیری عملی	بشر بودن پیامبر به مردم امکان می‌دهد آموزه‌های وحی را در زندگی روزمره مشاهده و از آن پیروی کنند و نشان می‌دهد رسالت وابسته به توانایی انسانی پیامبر است.	طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۳۴۳؛ سیدقطب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۳۷۰

نتیجه

بررسی آیات قرآن و تفاسیر معتبر نشان می‌دهد که شبهه بشر بودن پیامبران، به ویژه پیامبر مکرم اسلام ﷺ، یکی از اصلی‌ترین و مکررترین ابزار مشرکان برای انکار رسالت و تضعیف جایگاه پیامبر بوده است. قرآن در پاسخ به این شبهه، از دو شیوه اصلی بهره گرفته است؛ نخست بازگویی سرگذشت پیامبران گذشته که همگی بشر بوده‌اند و نشان می‌دهد بشر بودن پیامبر مانع تحقق رسالت نیست؛ دوم هشدار به سرنوشت اقوامی که پیامبران بشر را انکار کرده‌اند، که هم هدف تربیتی و هشدار برای مخاطبان دارد و هم تسلی بخش پیامبر و پیروان اوست.

این پاسخ‌ها به روشنی نشان می‌دهد که بشر بودن پیامبر نه تنها دلیل ناتوانی در رسالت نیست، بلکه امکان الگوگیری عملی مردم از زندگی و رفتار پیامبر را فراهم می‌آورد. پاسخ‌های قرآن چندلایه و مستند، هم شبهه را بی اعتبار می‌سازد و هم جایگاه ویژه وحی و رسالت پیامبر را نشان می‌دهد.

۲۴۷

تحلیل این شبهه و پاسخ قرآن نشان می‌دهد که ریشه‌های مشابهی در شبهات و انتقادات معاصر نیز دیده می‌شود؛ یعنی بسیاری از شبهات امروز، مانند گذشته، ناشی از جهل نسبت به جایگاه انسانی و الهی پیامبر، برداشت نادرست از رسالت و محدودیت فهم افراد نسبت به نقش پیامبر در هدایت انسان‌ها است. در نتیجه مطالعه دقیق آیات و تبیین پاسخ‌های چندلایه قرآن می‌تواند نه تنها شبهات تاریخی، بلکه شبهات و اتهامات معاصر را نیز تحلیل و رفع کند و راهنمای علمی و آموزشی برای مواجهه با آن‌ها باشد.

پیش‌نویس

شماره ۱۰۰ فصل دوم ریشه‌ها و پاسخ‌های قرآنی

منابع و مأخذ

۱. قرآن [ترجمه فولادوند]
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التئوير، بی جا، بی نا، بی تا.
۳. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق محمد حسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۴. اسکندرلو، محمد جواد، «تأثیرپذیری عبدالکریم سروش از مستشرقان»، مجله قرآن پژوهی خاورشناسان، ۱۳۷۸، ش ۴.
۵. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
۶. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، تحقیق شیخ محمد علی معوض و شیخ عادل احمد عبدالموجود، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۷. حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۸. دروزه، محمد عزة، التفسیر الحديث، قاهره: دارالاحیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۳.
۹. رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر رازی)، تهران: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۱۰. رازی، ابوالفتح، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تصحیح دکتر یاحقی و دکتر ناصح، بنیاد مشهد، مشهد: پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
۱۱. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقایق غوامض التّنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۲. سالم الحاج، ساسی، نقد الخطاب الاستشرافی، بیروت: دارالمدار الاسلامی، ۲۰۰۲ق.
۱۳. سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، تفسیر سورآبادی، تحقیق علی اکبر سعیدی سیرجانی، چ ۱، تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۰.
۱۴. سید بن قطب بن ابراهیم، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۱۵. شوکانی، محمد بن علی صنعانی، فتح القدر، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۱۶. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه شیخ آقابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۹. فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک، ۱۴۱۹ق.
۲۰. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۳.
۲۱. مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.
۲۲. محمدی خراسانی، علی، شرح منطق مظفر، قم: الامام الحسن بن علی (علیه السلام)، ۱۳۸۶.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چ ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.